

تحلیل جایگاه اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جواد نوری^۱، منصوره پورخوش سفر^۲

^۱مقطع دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

^۲دانشجوی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران.

چکیده

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از اصول بنیادین در سازماندهی ساختار حقوقی و سیاسی کشور به شمار می‌رود. این اصل، مبنای تفکیک قوا و تقسیم قدرت میان قوای سه‌گانه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه که تحت نظارت قوه تعدیل‌کننده (ولایت مطلقه فقیه) مشغول به فعالیت هستند را تبیین می‌کند و از تمرکز قدرت در یک نهاد خاص جلوگیری به عمل می‌آورد. کارکرد اصلی این اصل، ایجاد نظامی مبتنی بر توازن و نظارت متقابل میان قواست که از طریق آن می‌توان سازوکارهای مؤثر پیشگیری از استبداد، فساد و سوءاستفاده از قدرت را تقویت نمود. بر مبنای این اصل، هر یک از قوا دارای صلاحیت‌ها و اختیارات ویژه‌ای هستند که در چهارچوب قانون اساسی مشخص شده‌اند و استقلال نسبی آن‌ها تضمین شده است. از سوی دیگر، نظارت متقابل قوا بر یکدیگر که در پرتو این اصل شکل می‌گیرد، به‌عنوان مکانیسمی بازدارنده در برابر تخلفات و تعارض منافع عمل می‌کند. بدین ترتیب، اصل ۵۷ نه تنها شالوده‌ی تفکیک قوا را در نظام جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌دهد، بلکه بستری برای تحقق حکمرانی مطلوب، پاسخ‌گو و عدالت‌محور نیز فراهم می‌آورد. اما باید توجه داشت که این اصل استقلال قوا را به رسمیت شناخته است که بر اساس سایر اصول مندرج در قانون اساسی می‌توانند بر یکدیگر نظارت داشته باشند.

کلیدواژه: حاکمیت، تفکیک قوا، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ارکان اصلی تنظیم ساختار حقوقی-سیاسی کشور، نقشی بی‌بدیل در تبیین نظام تفکیک قوا و تنظیم مناسبات میان نهادهای حکومتی ایفا می‌نماید. این اصل، ضمن تثبیت سه‌گانه‌ی قدرت (مقننه، مجریه و قضائیه) به عنوان قوای مستقل، چارچوبی حقوقی برای توزیع قدرت سیاسی و مدیریت آن در سطح ملی فراهم می‌آورد. مفاد این اصل نه تنها مانعی برای تمرکز قدرت در یک نهاد خاص ایجاد می‌کند، بلکه به عنوان زیربنای نظام کنترلی و توازن قوا، امکان تحقق حکمرانی مبتنی بر پاسخگویی، شفافیت و مشروعیت را در ساختار جمهوری اسلامی فراهم می‌سازد. تفکیک قوا، مبنای نظریه‌ی حکومت قانون‌مدار است و اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با شناسایی قوا سه‌گانه به عنوان نهادهایی مستقل اما هم‌راستا با اهداف نظام اسلامی، به طور رسمی اصل تفکیک قوا را در قالبی منطبق با آموزه‌های اسلامی در پرتو یک قوه برتر به نام ولایت مطلقه فقیه نهادینه می‌سازد. در تئوری کلاسیک تفکیک قوا که متأثر از آراء مونتسکیو و متفکران لیبرال است، هدف اصلی جلوگیری از تمرکز قدرت، تأمین آزادی‌های مدنی و استقرار نظام نظارت متقابل میان قواست. اصل ۵۷ با تأکید بر این هدف، در عین حال، از مداخله‌ی مستقیم هر قوه در وظایف دیگر جلوگیری کرده و بستر همکاری سازنده در چهارچوب قانون را نیز فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، این اصل، توازنی میان استقلال و تعامل نهادی برقرار می‌کند و از تبدیل هر یک از قوا به ساختاری اقتدارگرا پیشگیری می‌نماید. از طرفی، جایگاه رهبری در ساختار قدرت، تمایز با نظام‌های لیبرال را نشان می‌دهد. یکی از ویژگی‌های متمایز اصل ۵۷ در مقایسه با مدل‌های تفکیک قوای رایج در نظام‌های غربی، وجود عنصر ولایت مطلقه فقیه به عنوان ناظر عالی در رأس هرم قدرت است. بر اساس این اصل، قوای سه‌گانه با حفظ استقلال در حوزه‌ی عملکرد خود، تحت نظارت و هدایت رهبری قرار دارند. این نوع نظارت، برخاسته از اصل ولایت فقیه، ترکیبی منحصربه‌فرد از مشروعیت دینی و کارآمدی سیاسی را در چارچوب حکومت اسلامی ایجاد می‌نماید. حضور رهبری، به عنوان رکن برتر و ضامن توازن قوا، نقشی کلیدی در جلوگیری از انحرافات نهادی، سوءاستفاده از قدرت، و نیز انطباق عملکرد قوا با اهداف کلان نظام اسلامی ایفا می‌کند. اصل ۵۷ به عنوان پایه‌ی حقوقی، باعث ایجاد نظم و سازمان‌یافتگی در عملکرد نهادهای تقنینی، اجرایی و قضائی شده است. این اصل، مبنای توزیع صلاحیت‌ها میان قوا را تعیین می‌نماید و در نتیجه، مانع تداخل وظایف، بی‌نظمی نهادی و سردرگمی حقوقی می‌گردد. تصویب قوانین در قوه‌ی مقننه، اجرای سیاست‌های کلان توسط قوه‌ی مجریه، و تضمین عدالت و رسیدگی بی‌طرفانه در قوه‌ی قضائیه، از نتایج ساختاری اصل ۵۷ است که تحقق آن‌ها مستلزم رعایت استقلال و در عین حال هماهنگی میان قواست. این اصل همچنین ظرفیت‌های نظارتی متقابل و بازدارندگی مؤثر در برابر تخلفات قانونی و اجرایی را نیز تقویت می‌کند.

فصل اول: ادبیات تحقیق

گفتار اول: حاکمیت

حاکمیت یکی از مفاهیم بنیادی در علم حقوق و علوم سیاسی است که تعیین‌کننده‌ی حدود و ثغور اقتدار دولت، مشروعیت اعمال قدرت، و استقلال کشور در برابر نیروهای خارجی محسوب می‌شود. این مفهوم، از قرون وسطی تا دوران معاصر، دستخوش تحولات نظری و مفهومی گسترده‌ای شده است. به طور کلی، حاکمیت را می‌توان به عنوان «قدرت برتر، نهایی و مستقل در یک قلمرو مشخص» تعریف کرد که هم بر روابط داخلی دولت حاکم است و هم بر تعامل آن با دیگر کشورها در عرصه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. (هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول. تهران: میزان). ژان بدن از نخستین نظریه‌پردازانی بود که در قرن شانزدهم، مفهوم حاکمیت را به صورت نظام‌مند ارائه کرد. او در کتاب شش کتاب درباره جمهوری، حاکمیت را قدرت مطلق، دائمی و غیرقابل تجزیه‌ای تعریف می‌کرد که تنها در دست حاکم است و هیچ قدرت دیگری نمی‌تواند آن را تحدید کند. (بدن، ژان، ۱۳۹۰، شش کتاب درباره جمهوری. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی) توماس هابز در قرن هفدهم، در اثر معروف خود به نام لویاتان، حاکمیت را به مثابه ابزار لازم برای تضمین نظم

اجتماعی در برابر وضعیت طبیعی بی‌قانونی و خشونت معرفی کرد. از دیدگاه هابز، اطاعت از حاکم یک ضرورت عقلانی برای بقای انسان‌ها در جامعه است (توماس. ۱۳۹۵) (لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی) همچنین جان لاک، در واکنش به نظریه مطلق‌گرایی، بر محدود بودن حاکمیت از طریق قانون طبیعی و حقوق ذاتی افراد تأکید می‌کرد. وی بر این باور بود که مشروعیت قدرت سیاسی تنها زمانی معتبر است که مبتنی بر رضایت حکومت‌شوندگان باشد (لاک. جان. ۱۳۹۱) (۱۳۹۱). دورساله درباره حکومت. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشر شیرازه) ژان ژاک روسو، حاکمیت را نه در حاکم بلکه در اراده عمومی مردم می‌دید و معتقد بود که قدرت حاکمه باید بازتاب‌دهنده اراده جمعی ملت باشد (روسو، ژان ژاک. ۱۳۹۴). قرارداد اجتماعی. ترجمه جلال‌الدین مجتبوی. تهران: نشر نی) در نظریه‌های حقوق اساسی، حاکمیت دارای دو بُعد متمایز ولی مرتبط است: ۱- بعد داخلی: به اقتدار نهایی در وضع قانون و اعمال قدرت درون مرزهای ملی اشاره دارد. این نوع حاکمیت بیانگر توان دولت در تصمیم‌گیری مستقل درباره سیاست‌های داخلی، بدون نیاز به تأیید نهاد یا کشور دیگری است. ۲- بعد خارجی: به استقلال کامل کشور از سلطه و مداخله سایر کشورها یا نهادهای بین‌المللی اشاره دارد؛ بدین معنا که هیچ قدرتی نمی‌تواند دولت مستقل را در تصمیمات بین‌المللی اش مجبور یا محدود سازد (کاشانی، سید محمد هاشم. ۱۴۰۰). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: انتشارات میزان) در جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت الهی با حاکمیت مردمی تلفیق شده و در قالب ولایت فقیه نهادینه شده است. اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی، نظارت ولی فقیه را بر قوای سه‌گانه تثبیت کرده‌اند که بیانگر نوع خاصی از «حاکمیت دینی - مردمی» در ساختار حقوقی کشور است. (هاشمی شاهرودی، سید محمود. ۱۳۸۰). فقه سیاسی: مبانی و ساختار نظام سیاسی اسلام. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک). با وجود تحولات نظری و عملی، مفهوم حاکمیت همچنان رکن اساسی در نظریه دولت و حقوق اساسی به‌شمار می‌رود. با این حال، در عصر جدید که ویژگی‌هایی مانند وابستگی متقابل کشورها، فراملی شدن حقوق بشر، و گسترش نهادهای بین‌المللی غالب شده‌اند، بازتعریف و بازاندیشی در مفهوم سنتی حاکمیت ضروری به نظر می‌رسد. حاکمیتی که در عین حفظ اقتدار دولت، با اصول دموکراتیک، حاکمیت قانون، و ارزش‌های جهانی حقوق بشر سازگار باشد. (کراننبرگ، پیتر. ۱۳۹۴) مداخله بشردوستانه و حاکمیت. ترجمه غلامرضا ظریفیان. تهران: انتشارات اطلاعات)

گفتار دوم: تفکیک قوا

نخستین بار در قرن هفدهم و هجدهم میلادی، مفهوم تفکیک قوا مطرح شد. جان لاک، فیلسوف انگلیسی، تفکیک میان سه حوزه قانون‌گذاری، اجرایی و فدرالی (روابط خارجی) را پیشنهاد داد، اما شارل دو مونتسکیو در کتاب معروف خود روح‌القوانین، ساختار دقیق‌تری از تفکیک قوا ارائه کرد و تأکید نمود که تمرکز قدرت در دست یک نهاد یا فرد، منجر به استبداد خواهد شد. (لاک، جان. دو رساله درباره حکومت. ۱۶۹۰). ترجمه فارسی: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۰) در حقوق عمومی معاصر، نظریه تفکیک قوا به‌عنوان سنگ‌بنای حکومت‌های دموکراتیک شناخته می‌شود. هارولد لاسکی، نظریه‌پرداز انگلیسی، تأکید می‌کند که تفکیک قوا شرط لازم برای تضمین حقوق فردی است وین دایسی نیز استقلال نهادی قوا را ضامن آزادی‌های شهروندان می‌داند. (لاسکی، هارولد جی. دولت در نظریه و عمل. ۱۹۳۰). ترجمه فارسی: عباس آژند، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۸۲).

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرچند از مدل‌های کلاسیک الهام گرفته، اما در قالب یک نظام مبتنی بر ولایت فقیه بازتعریف شده است. دکتر سید حسن هاشمی شاهرودی در تحلیل خود از نظام حقوقی ایران، این اصل را نوعی «تفکیک درون‌زا» می‌داند که با نظارت کلان رهبری هماهنگ شده است. او معتقد است که این ساختار، از حیث کارکرد، می‌تواند به حفظ وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی کمک کند. (هاشمی شاهرودی، سید محمود. نظریه نظام در فقه سیاسی شیعه. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰) همچنین، دکتر ناصر کاتوزیان در آثار خود، به‌ویژه در تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، استقلال قوا را مشروط به اصول قانون اساسی و نظارت رهبری می‌داند، به باور او، این نظام

هرچند دارای مؤلفه‌های نظارتی است، ولی به دلیل نبود مداخله مستقیم و الزام به رعایت حدود صلاحیت‌ها، اصل تفکیک قوا حفظ شده است. (کاتوزیان، ناصر. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵)

در نظام‌هایی مانند فرانسه و آلمان نیز، با وجود تفکیک قوا، نوعی تعامل و همکاری میان آن‌ها تعریف شده است. در نظام نیمه‌ریاستی فرانسه، رئیس‌جمهور نقش برجسته‌ای دارد اما همچنان قوا از استقلال نسبی برخوردارند (دوورژه، موریس، نظام‌های سیاسی. ترجمه: عبدالحسین نقیب‌زاده (۱۳۶۸) (تهران: انتشارات قومس)

در ایالات متحده آمریکا، تفکیک قوا به صورت سخت و ساختاریافته اعمال می‌شود. جیمز مدیسون، از بنیان‌گذاران قانون اساسی آمریکا، در مقالات فدرالیست تأکید می‌کند که: «برای جلوگیری از استبداد، هر قوه باید ابزار قانونی برای دفاع از استقلال خود داشته باشد» (مدیسون، جیمز، مقالات فدرالیست، ترجمه: علی‌اصغر قائدان (۱۳۸۰) (تهران: مؤسسه فرهنگی خدماتی دایره). در بریتانیا، هرچند تفکیک قوا به معنای کلاسیک آن وجود ندارد، اما سیستم «مسئولیت پارلمانی» باعث می‌شود که نظارت پارلمان بر دولت، نقش کنترل‌کننده‌ای ایفا کند که اصل حاکمیت قانون در انگلستان جایگزین اصل تفکیک سخت قوا شده است. (بارت، هارولد، حقوق اساسی و اداری بریتانیا، ترجمه: ابراهیم عباس‌زاده (۱۳۸۴) (تهران: نشر میزان) در نظام‌های اسلامی نظیر پاکستان و مالزی، تلاش‌هایی برای تلفیق شریعت با نظام حقوق عمومی غربی صورت گرفته که شبیه به ساختار اصل ۵۷ در جمهوری اسلامی ایران است. در این کشورها نیز مفهوم «نظارت دینی» در کنار استقلال نسبی قوا مطرح است، گرچه ساختار ولایت فقیه در ایران جنبه‌ای منحصربه‌فرد دارد. اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این اصل، ضمن الهام‌گیری از اصول بنیادین حقوق عمومی، ساختاری متمایز را ارائه می‌دهد که در آن تفکیک قوا در پرتو نظارت ولی فقیه تفسیر می‌شود. در این نظام، استقلال نسبی قوا با نهادهای سازی ارزش‌های دینی و انقلابی پیوند خورده و الگوی جدیدی از تعامل میان نهادهای حاکمیتی پدید آمده است. مطالعات تطبیقی نیز نشان می‌دهند که مدل جمهوری اسلامی، ترکیبی از سنت اسلامی و تجربیات جهانی در حکمرانی است و نیازمند تحلیل‌های خاص خود می‌باشد. (خسروشاهی، سید هادی. اسلام و دموکراسی: تجربه جمهوری اسلامی ایران. قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲)

فصل دوم: اصل تفکیک قوا

تفکیک قوا یکی از مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی و حقوق عمومی است که نقش بسزایی در شکل‌گیری نظام‌های حکومتی قانون‌مدار ایفا کرده است. این نظریه که از قرون هفدهم و هجدهم میلادی نشأت گرفته، هدف اصلی‌اش جلوگیری از تمرکز قدرت، استبداد سیاسی و تضمین آزادی‌های فردی است، تفکیک قوا در واقع پاسخی به چالش همیشگی در فلسفه سیاسی، یعنی نحوه‌ی مهار قدرت توسط قدرت است؛ به گونه‌ای که تضمین‌کننده‌ی حقوق و آزادی‌های فردی و در عین حال، مؤثر در اداره‌ی امور عمومی باشد. (هامبش، علی‌اکبر. اندیشه سیاسی و حقوق اساسی در اسلام و غرب. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱)

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز اصل تفکیک قوا، با ابتنا بر مبانی اسلامی و در قالبی متفاوت از مدل‌های لیبرال غربی، در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۵۷، ۶۰، ۶۱ و ۷۱ بازتاب یافته است. (هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم. تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۶) در این چارچوب، قوا از یکدیگر مستقل‌اند اما تحت نظارت مقام رهبری به عنوان مقام عالی نظام قرار دارند که تفاوتی بنیادین با مدل‌های سکولار لیبرال دارد. بنابراین، می‌توان گفت که در نظام حقوقی ایران، تفکیک قوا به صورت نسبی و با ملاحظه‌ی اصل ولایت فقیه تحقق یافته است. (طاهری، ابراهیم. ۱۳۹۴، نظریه تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

گفتار اول: مبانی و تاریخچه تفکیک قوا

نظریه تفکیک قوا نخستین بار توسط اندیشمندانی چون جان لاک و شارل دو مونتسکیو به صورت نظری و منسجم مطرح شد. جان لاک، فیلسوف لیبرال مسلک انگلیسی، در کتاب دو رساله درباره حکومت مدنی (۱۶۸۹) قائل به تفکیک میان سه نوع قدرت بود: قدرت قانون‌گذاری، قدرت اجرایی و قدرت فدراتیو مربوط به روابط خارجی (از نظر او، آزادی فردی تنها زمانی تضمین می‌شود که این قدرت‌ها از یکدیگر تفکیک شده و توسط نهادهای متفاوت اعمال شوند). (لاک، جان، دو رساله درباره حکومت مدنی. ۱۶۸۹، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰) (شارل دو مونتسکیو، متفکر فرانسوی عصر

روشنگری، در کتاب مشهور خود روح‌القوانین (۱۷۴۸)، این نظریه را به‌صورت کامل‌تر و سیستماتیک‌تری تبیین کرد. او بر سه‌گانه‌ی قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی تأکید کرد و هشدار داد که تمرکز این سه قدرت در دست یک فرد یا نهاد، به استبداد و نابودی آزادی‌ها منتهی خواهد شد. به تعبیر مشهور او: «اگر قدرت قانون‌گذاری با اجرایی در یک فرد یا هیئت متحد شود، آزادی وجود نخواهد داشت؛ و اگر قدرت قضا نیز با آن‌ها ادغام شود، دیگر چیزی جز ظلم باقی نخواهد ماند» (مونتسکیو، شارل دو روح‌القوانین، ۱۷۴۸، ترجمه علی‌اکبر مهدیان. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰) در قرون بعدی، این اندیشه یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک گردید. در ایالات متحده آمریکا، قانون اساسی ۱۷۸۷ تفکیک قوا را به‌صورت سخت طراحی کرد؛ به‌گونه‌ای که هر قوه (مقننه، مجریه، قضائیه) از استقلال ساختاری، نهادی و عملکردی برخوردار است و از طریق نظام «کنترل و تعادل» بر یکدیگر نظارت دارند (مدیسون، جیمز. ۱۷۸۸. مقالات فدرالیست، ترجمه علی‌اصغر قائدان. تهران: مؤسسه فرهنگی دایره، ۱۳۸۰) در نظام فرانسه نیز با وجود تحولاتی که در ساختار حکومتی پدید آمد، تفکیک نیمه‌سخت قوا به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حفظ شد. اما در نظام‌هایی چون بریتانیا، تفکیک قوا به‌صورت نرم (Flexible Separation) و مبتنی بر سنت‌های تاریخی پارلمانی اعمال شده است. در این الگو، قوه‌ی مجریه (دولت) از درون قوه‌ی مقننه (پارلمان) برمی‌خیزد و رابطه‌ای پویا، متعامل و گاه هم‌پوشان میان آن‌ها برقرار است، چنین تفاوت‌هایی نشان می‌دهد که تفکیک قوا یک نظریه‌ی مطلق و ایستا نیست، بلکه بسته به اقتضائات تاریخی، فرهنگی و ساختار حقوقی هر کشور می‌تواند انعطاف‌پذیر و چندوجهی باشد. (هارولد جی. دولت در نظریه و عمل. به نقل از ۱۳۸۵، حسین بشیریه. آموزش علم سیاست. تهران: نشر نی)

گفتار دوم: تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با تلفیق مفاهیم مدرن حقوق عمومی و آموزه‌های اسلامی، ساختاری ویژه و متمایز از تفکیک قوا ارائه داده است. برخلاف الگوهای کلاسیک لیبرال که قوا را کاملاً مستقل و در چارچوب نظارت متقابل طراحی کرده‌اند، در نظام جمهوری اسلامی، اصل حاکمیت الهی و ولایت فقیه جایگاهی فوق‌قوای سه‌گانه دارد و نوعی نظارت عالی و هدایت کلان را بر عهده دارد. (هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم. چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶) اصل ۵۷ قانون اساسی به‌صراحت مقرر می‌دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» این اصل حاوی دو نکته بنیادین است:

- ۱- پذیرش ساختار سه‌گانه قدرت مشابه با نظام‌های مدرن.
 - ۲- ابتنای این ساختار بر نظارت نهاد ولایت فقیه به‌عنوان رکن فرادستی.
- بنابراین، استقلال قوا در جمهوری اسلامی، استقلالی نسبی است که در چارچوب کلی حاکمیت اسلامی و تحت هدایت رهبری تعریف می‌شود. (صانعی، حسن. ۱۳۹۰ مبانی فقهی ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) علاوه بر اصل ۵۷، اصول ۵۸ تا ۱۷۵ قانون اساسی، به تفصیل به تعیین وظایف، صلاحیت‌ها و حدود اختیارات قوای سه‌گانه پرداخته‌اند. به‌طور مثال:

- ۱- اصل ۵۸: قوه مقننه را منحصر در مجلس شورای اسلامی و در چارچوب قانون تعیین کرده است.
 - ۲- اصل ۶۰: اجرای قوانین و اداره امور کشور را به رئیس‌جمهور و وزرا محول می‌کند.
 - ۳- اصل ۶۱: قوه قضائیه را مسئول تحقق عدالت و رسیدگی به تظلمات دانسته است.
 - ۴- اصول ۹۱ تا ۱۷۵: به سازمان‌ها و نهادهای وابسته به قوه قضائیه، شورای نگهبان، دیوان عدالت اداری و دیگر ساختارهای نظارتی و قضایی می‌پردازند (قانون اساسی، ۱۳۵۸، با اصلاحات ۱۳۶۸)
- این گستردگی و تفصیل، نشان از تلاش قانون‌گذار اساسی برای ایجاد توازن بین استقلال قوا و هماهنگی در چارچوب حاکمیت دینی دارد. در واقع، در نظام جمهوری اسلامی، تفکیک قوا نه به‌معنای جدایی کامل، بلکه در قالب «تفکیک در عین ارتباط» و با هدف حفظ انسجام ایدئولوژیک نظام طراحی شده است. (رحیم‌نژاد، مصطفی. تفکیک قوا و جایگاه رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲)

گفتار سوم: نقش قوای سه‌گانه در ساختار جمهوری اسلامی ایران

بند اول - قوه مقننه

قوه مقننه در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصلی‌ترین نهاد قانون‌گذار کشور محسوب می‌شود که تجلی آن در مجلس شورای اسلامی و نهادهای مکملی چون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. طبق اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل مقرر در این قانون، برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.» شورای نگهبان نیز بر اساس اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی، وظیفه انطباق مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی را دارد، در حالی که مجمع تشخیص مصلحت نظام، بنابر اصل ۱۱۲، در موارد اختلافی میان مجلس و شورای نگهبان و نیز در تعیین سیاست‌های کلی نظام ایفای نقش می‌کند (هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان) نقش نظارتی قوه مقننه نیز در اصولی چون ۷۶، ۸۸ و ۸۹ تصریح شده است. ابزارهایی چون سؤال از رئیس‌جمهور یا وزرا، استیضاح، تحقیق و تفحص، و تصویب بودجه سالیانه از مهم‌ترین ابزارهای نظارتی این قوه به شمار می‌روند. (صانعی، حسن، ۱۳۹۰). مبانی فقهی ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بند دوم - قوه مجریه

قوه مجریه به ریاست رئیس‌جمهور، مسئول اجرای قوانین، مدیریت اجرایی کشور، برنامه‌ریزی کلان و هدایت دستگاه‌های اجرایی است. بر اساس اصل ۶۰ قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری نهاده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است.» رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود (اصل ۱۱۴)، اما تنفیذ حکم ریاست او توسط رهبری صورت می‌گیرد (اصل ۱۱۰ بند ۹) که نشان‌دهنده پیوند مشروعیت حقوقی و دینی در ساختار اجرایی نظام است (قاضی، سید جلال‌الدین. ولایت فقیه و ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲) علاوه بر مسئولیت‌های اجرایی، رئیس‌جمهور در برابر مجلس مسئول است و مکلف به پاسخ‌گویی در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری، اجرا و رعایت قانون می‌باشد. این ساختار، ترکیبی از مسئولیت سیاسی در برابر نهاد منتخب مردم و مشروعیت دینی از سوی رهبری است. (بشیری، حسین. تحول مفاهیم سیاسی در ایران. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵)

بند سوم - قوه قضائیه

قوه قضائیه در نظام جمهوری اسلامی، یک قوه مستقل و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و اصل عدالت است که وظیفه آن تحقق حقوق عامه، رسیدگی به تظلمات، نظارت بر حسن اجرای قوانین، مقابله با فساد و تضمین آزادی‌های مشروع است (اصل ۱۵۶ قانون اساسی) (طبق اصل ۱۵۷، رئیس قوه قضائیه توسط مقام رهبری منصوب می‌شود و مسئولیت عالی‌ترین امور قضایی کشور را بر عهده دارد. این قوه از طریق نهادهایی مانند دادگستری، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عالی کشور عمل می‌کند (طاهری، ابراهیم. نظریه تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴) در نظام حقوقی ایران، قوه قضائیه نه تنها نهاد قضاوت‌کننده، بلکه ناظر و حافظ اجرای عدالت و حقوق عمومی است. ساختار آن به گونه‌ای است که هم جنبه‌ی قضاوت و هم جنبه‌ی نظارت و حتی تقنین در حوزه حقوق خصوصی و کیفری را بر عهده دارد (هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶، ص. ۳۵۱)

فصل سوم: اصل ۵۷ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گفتار اول: جایگاه و پیشینه اصل ۵۷ در ساختار قانون اساسی

اصل ۵۷ در فصل پنجم قانون اساسی با عنوان «تفکیک قوای حاکم»، به عنوان یکی از اصول بنیادین، ساختار توزیع قدرت در جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کند. در این اصل، قوا به سه دسته مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم شده‌اند که با وجود

استقلال نهادی، زیر نظر ولایت مطلقه فقیه فعالیت می‌کنند: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند» این اصل از یکسو بر استقلال قوا و از سوی دیگر بر نظارت کلان رهبری تأکید دارد و به نوعی پیونددهنده‌ی اندیشه‌های مدرن حقوق عمومی با مبانی فقه شیعی محسوب می‌شود (هاشمی، سید محمد. ۱۳۹۶) (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (چاپ دوازدهم) (تهران: نشر میزان).

ریشه نظری اصل ۵۷ را می‌توان در نظریه تفکیک قوا در اندیشه متفکرانی مانند جان لاک و مونتسکیو در قرون ۱۷ و ۱۸ جست‌وجو کرد. آنان هدف از این نظریه را جلوگیری از تمرکز قدرت و حفظ آزادی‌های فردی می‌دانستند. در فقه اسلامی نیز، گرچه واژه «تفکیک قوا» به کار نرفته، اما تمایز نهادی میان قضاوت، حکومت و افتاء به رسمیت شناخته شده است (مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷) (نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا). اصل ۵۷ با الهام از هر دو منبع، مدلی بومی از تفکیک قوا با نظارت رهبری بر همه قوا ارائه می‌دهد.

گفتار دوم: تأثیر اصل ۵۷ بر نظام حقوقی و سیاسی

۱- تفکیک صلاحیت‌ها و جلوگیری از تمرکز قدرت: این اصل با تعیین مرزهای عملکرد هر قوه، مانع تمرکز قدرت شده و به جلوگیری از استبداد نهادی کمک می‌کند (هاشمی، سید محمد. ۱۳۹۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان).

۲- شکل‌گیری سازوکارهای نظارتی متقابل: همراهی اصل ۵۷ با اصولی مانند ۸۸ و ۸۹ زمینه را برای نظارت متقابل بین قوه مقننه و مجریه فراهم کرده است؛ ابزارهایی چون سؤال، استیضاح و رأی اعتماد نمونه‌هایی از این سازوکارها هستند (بشیریه، حسین. ۱۳۸۵). تحول مفاهیم سیاسی در ایران. تهران: نشر نی).

۳- تسهیل نظارت عالی رهبری: قرار گرفتن قوا در چارچوب «ولایت مطلقه امر» موجب شده رهبری در مواقع بحران یا اختلاف، نقش راهبردی در حفظ انسجام نظام ایفا کند (مدرسی‌یزدی، محمد مؤمن. ۱۳۸۴). نظام سیاسی و حقوقی اسلام. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی).

۴- تعادل نهادی میان سطوح قانون‌گذاری، اجرا و قضا: با تضمین استقلال نسبی قوا، اصل ۵۷ مانع از سلطه یکی بر دیگری می‌شود و از طریق نهادهای مکملی همچون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعادل ساختاری را تقویت می‌کند. (عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۸۲) (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول. تهران: سمت)

گفتار سوم: بررسی تطبیقی اصل ۵۷ با نظام‌های دیگر

در یک مقایسه تطبیقی، اصل ۵۷ ساختار منحصربه‌فردی را نسبت به الگوهای کلاسیک تفکیک قوا ارائه می‌دهد:

۱. نظام نیمه‌ریاستی فرانسه: در فرانسه، رئیس‌جمهور در رأس قوه مجریه است، اما نخست‌وزیر امور اجرایی کشور را اداره می‌کند و به پارلمان پاسخگوست. این ترکیب، نوعی توازن میان ریاست‌جمهوری و مجلس فراهم می‌آورد. (صفایی، سید باقر. ۱۳۹۰). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: سمت)

۲. نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا: در آمریکا تفکیک قوا به صورت «سخت» اجرا می‌شود. سه قوه اصلی (رئیس‌جمهور، کنگره و دیوان عالی) مستقل عمل کرده و از طریق ابزارهایی چون وتو، استیضاح، نظارت قضایی و تأیید صلاحیت، یکدیگر را کنترل می‌کنند. (بشیریه، حسین. ۱۳۸۵). تحول مفاهیم سیاسی در ایران. تهران: نشر نی، ص. ۹۴)

۳. جمهوری اسلامی ایران: مدل ایران، با وجود تأکید بر استقلال قوا، تحت هدایت و نظارت رهبری (ولایت فقیه) شکل گرفته است. برخلاف الگوهای غربی، اصل ۵۷ ضمن تلفیق تفکیک قوا و رهبری دینی، نوعی هدایت کلان فقهی - سیاسی را اعمال می‌کند. (هاشمی، سید محمد ۱۳۹۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (چاپ دوازدهم)،

۴. نظام‌های اسلامی دیگر (مانند پاکستان و مالزی): در کشورهای چوچون پاکستان، ترکیب شریعت و حقوق مدرن با نهادهایی مانند «شورای ایدئولوژی اسلامی» دیده می‌شود. اما هیچ‌کدام ساختاری مشابه نهاد ولایت فقیه و تأثیر آن بر سه قوه را ندارند (مدرسی‌یزدی، ۱۳۸۴؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲)

بنابراین در جمهوری اسلامی ایران، الگوی خاصی از تلفیق «فقه شیعه» و «تفکیک قوا» را ارائه می‌دهد که در سایر نظام‌های اسلامی یا غربی مشاهده نمی‌شود. عنصر محوری آن، نقش راهبردی و فرامقام رهبری است.

گفتار چهارم: نهادهای مکمل برای تحقق اصل ۵۷

برای تحقق عملی اصل ۵۷، نهادهای نظارتی و راهبردی به عنوان مکمل‌های ساختاری نقش کلیدی ایفا می‌کنند:

- ۱- شورای نگهبان: با نظارت بر مصوبات مجلس و تفسیر قانون اساسی، این شورا از انحراف قوه مقننه جلوگیری کرده و مرجع تشخیص تطابق مصوبات با شرع و قانون اساسی است (هاشمی، ۱۳۹۶؛ صانعی، ۱۳۹۰)
- ۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام: در تعارضات میان مجلس و شورای نگهبان، مجمع تصمیم‌گیر نهایی است و در مواقع ضروری حتی می‌تواند قواعد عادی تفکیک قوا را نادیده بگیرد و براساس مصالح عالیه نظام حکم دهد (طاهری، ۱۳۹۴؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲)
- ۳- دیوان عدالت اداری: با رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات دولتی، نظارت مؤثری بر قوه مجریه اعمال می‌کند و جلوی اقدامات فراقانونی را می‌گیرد. (مدرسی‌یزدی، محمد مؤمن، ۱۳۸۴. نظام سیاسی و حقوقی اسلام. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)
- ۴- دیوان محاسبات کشور: با بررسی نحوه مصرف بودجه عمومی، سلامت مالی دولت را ارزیابی کرده و گزارش آن را به مجلس ارائه می‌دهد. (بشیریه، حسین، ۱۳۸۵. تحول مفاهیم سیاسی در ایران. تهران: نشر نی)
- ۵- سازمان بازرسی کل کشور: این سازمان به عنوان بازوی نظارتی قوه قضائیه، عملکرد اداری و مالی دستگاه‌های اجرایی را بررسی می‌کند و مانع فساد اداری می‌شود. (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار)

گفتار پنجم: چالش‌ها و موانع اجرای اصل ۵۷

ابهام در مرز استقلال قوا با نظارت رهبری از جمله مهم‌ترین چالش‌ها به شمار می‌رود. اصل ۵۷ ضمن تأکید بر استقلال قوه مقننه، مجریه و قضائیه، این قوا را تحت نظارت رهبری قرار داده است، اما قانون اساسی حدود و ثغور دقیق این نظارت را مشخص نکرده است. این ابهام موجب شده است که در عمل، مرزهای دخالت و نظارت رهبری بر قوا به‌طور روشن تعریف نشود و گاه منجر به سردرگمی و تعارض در فهم حقوقی و اجرایی این اصل شود. بشیریه (۱۳۸۵: ۹۸) معتقد است که این وضعیت باعث ایجاد مشکلاتی در توازن قوای کشور و تضارب اختیارات میان رهبری و قوای سه‌گانه شده و نیازمند تفسیری روشن و منسجم است که نقش نهادهای نظارتی را در تعیین حدود صلاحیت‌ها پررنگ‌تر سازد. (بشیریه، حسین، ۱۳۸۵. تحول مفاهیم سیاسی در ایران. تهران: نشر نی)

تعارض وظایف نهادهای نظارتی و نیاز به تفسیر مستمر از سوی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز یکی دیگر از مشکلات اساسی است. وظایف این نهادها در قانون مشخص است، اما تداخل عملکرد و اختلاف در تفسیر مقررات، به‌ویژه در موارد اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان، گاه باعث طولانی شدن فرآیند تصمیم‌گیری و پیچیدگی در حل تعارضات نهادی می‌شود. جعفری‌تبار (۱۳۹۲: ۹۳) بر این نکته تأکید می‌کند که فقدان وحدت رویه و نیاز مستمر به تفسیر اصول قانون اساسی از سوی این نهادها، از جمله عواملی است که به ضعف کارکرد اصل ۵۷ منجر شده است. (جعفری‌تبار، حسین، ۱۳۹۲. بررسی فقهی حقوقی ساختار قوا در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)

نبود ابزارهای نظارت عمومی مؤثر و شفاف نیز مانع بزرگی در راه اجرای مطلوب اصل ۵۷ به حساب می‌آید. علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی رسمی، عدم وجود سازوکارهای کافی برای مشارکت عمومی و نظارت مردمی موجب شده است تا در برخی موارد، عملکرد قوای سه‌گانه از دید افکار عمومی پنهان باقی بماند و فرصت‌های بازخورد و اصلاح محدود شود. مدرسی‌یزدی

(۱۳۸۴: ۱۰۵) در این زمینه اشاره می‌کند که شفافیت و مشارکت عمومی در فرآیندهای نظارتی از اصول مهمی است که تحقق آن‌ها هنوز به‌طور کامل میسر نشده است. (مدرس‌یزدی، محمد مؤمن. ۱۳۸۴. نظام سیاسی و حقوقی اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)

ضعف در اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی نسبت به حدود صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی قوا و نهادهای نظارتی باعث کاهش آگاهی مردم و حتی برخی مسئولان نسبت به نقش و حدود اختیارات قانونی شده است. کاتوزیان (۱۳۷۰: ۲۲۵) معتقد است که این نقصان آموزشی و اطلاع‌رسانی، زمینه‌ساز سوءتفاهم‌ها و گاه برخوردهای غیرقانونی در تعاملات میان قوا و نهادهای نظارتی شده و اجرای اصل ۵۷ را با مشکلات جدی مواجه ساخته است. (کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۰. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.)

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رکن تنظیم روابط میان قوای سه‌گانه، ساختاری را ترسیم می‌کند که از یک‌سو بر استقلال نسبی قوا تأکید دارد و از سوی دیگر، آن‌ها را تحت ولایت مطلقه فقیه سامان می‌دهد. این ساختار تلاش دارد تا ضمن جلوگیری از تمرکز قدرت، تعادلی مبتنی بر هدایت دینی میان قوا برقرار نماید (هاشمی، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۱۰۲). استمرار اثربخشی این اصل در شرایط کنونی، مستلزم اصلاحات ساختاری، شفاف‌سازی عملکردها، و ارتقای نظارت عمومی است. از جمله پیشنهادهای اجرایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تدوین آیین‌نامه‌ها و تفسیرهای روشن برای حدود نظارت و استقلال قوا

برای جلوگیری از تداخل و موازی‌کاری در عملکرد نهادها، لازم است شورای نگهبان، مجلس و سایر مراجع ذی‌ربط نسبت به تدوین آیین‌نامه‌ها و ارائه تفسیرهای شفاف از حدود اختیارات هر قوه اقدام کنند. این رویه در حقوق تطبیقی نیز مطرح است؛ به‌عنوان مثال در آلمان، اصل تفکیک کارکردی قوا با تفاسیر دقیق و عملی از وظایف هر قوه، از بروز تعارض جلوگیری می‌کند. (Kommer, R. 2020 Das politische System der Bundesrepublik Deutschland (9. Auflage) (Wiesbaden: Springer VS).

۲- تقویت نهادهای نظارتی مستقل از قوا و پاسخگو در برابر افکار عمومی: نهادهایی مانند دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس باید استقلال مالی، سازمانی و ضمانت اجرایی مؤثر داشته باشند. در نظام‌های دموکراتیک مانند ایالات متحده، کمیته‌های نظارتی کنگره از ابزارهایی مانند احضار، تحقیق و بودجه برای مهار قدرت بهره می‌برند. (Oleszek, Walter J. 2013. Congressional Procedures and the Policy Process 9th ed. Thousand Oaks: CQ Press).

۳- توسعه آموزش‌های حقوق اساسی در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها برای ارتقاء آگاهی عمومی: آموزش حقوق اساسی، به‌ویژه مفاهیم تفکیک قوا، نظارت عمومی، و نقش ولایت فقیه، باید به‌صورت نهادینه در برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و رسانه‌ها وارد شود. این امر زمینه‌ساز مطالبه‌گری قانونی و تقویت شفافیت می‌شود. (رنانی، ۱۳۹۷؛ افروغ، ۱۳۹۰، اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران، تهران: نشرنگاه معاصر).

۴- ایجاد سامانه‌های هوشمند شفاف‌سازی اطلاعات عملکردی قوا: راه‌اندازی سامانه‌های اطلاعاتی برخط برای ارائه گزارش‌های عملکردی، بودجه‌ای، و تصمیم‌گیری قوای سه‌گانه می‌تواند به افزایش شفافیت و اعتماد عمومی منجر شود. نمونه‌های موفق این اقدام را می‌توان در کشورهای نوردیک، به‌ویژه سوئد، مشاهده کرد که با اصل دسترسی عمومی به اطلاعات دولتی یکی از شفاف‌ترین دولت‌های جهان محسوب می‌شود. (OECD. 2023. Government at a Glance 2023. Paris: OECD Publishing).

نتیجه‌گیری

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از اصول بنیادین و راهبردی، چارچوبی منحصر به فرد از تفکیک قوا را در نظام سیاسی کشور ترسیم می‌کند. این اصل، ضمن تأکید بر استقلال سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه، نظارت نهاد رهبری را به عنوان رکن هدایت و هماهنگی در ساختار حاکمیت اسلامی وارد عرصه حکمرانی کرده است. از یافته‌های این تحقیق می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصل ۵۷ نه تنها در سطح نظری و حقوقی، بلکه در عرصه‌ی عملی نیز نقش محوری در تنظیم روابط قدرت ایفا می‌کند. این اصل با ایجاد توازن نهادی و ممانعت از تمرکز مطلق قدرت، از بروز استبداد و فساد ساختاری جلوگیری کرده و به تحقق عدالت، پاسخگویی و شفافیت در ساختار سیاسی کشور کمک می‌نماید. همچنین با بررسی تطبیقی و مطالعه‌ی تجربه‌های تاریخی و حقوقی، می‌توان دریافت که مدل تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر مفاهیم اسلامی همچون ولایت فقیه، الگویی متمایز از مدل‌های غربی ارائه می‌دهد که با شرایط فرهنگی، تاریخی و دینی جامعه‌ی ایرانی هماهنگ است. تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران، مبنای نظریه‌ی حکمرانی بر مبنای مردم سالاری دینی است و اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با شناسایی قوا سه‌گانه به‌عنوان نهادهایی مستقل اما هم‌راستا با اهداف نظام اسلامی، به‌طور رسمی اصل تفکیک قوا را در قالبی منطبق با آموزه‌های اسلامی در پرتو یک قوه برتر به نام ولایت مطلقه فقیه نهادینه می‌سازد. بنابراین از ویژگی‌های متمایز اصل ۵۷ در مقایسه با مدل‌های تفکیک قوای رایج در نظام‌های غربی، وجود عنصر ولایت مطلقه فقیه به‌عنوان ناظر عالی در رأس هرم قدرت است. و قوای سه‌گانه با حفظ استقلال در حوزه‌ی عملکرد خود، تحت نظارت و هدایت رهبری قرار دارند. این نوع نظارت، برخاسته از اصل ولایت فقیه، ترکیبی منحصر به فرد از مشروعیت دینی و کارآمدی سیاسی را در چارچوب حکومت اسلامی ایجاد می‌نماید. وجود قوه برتر یا تعدیل‌کننده در ساختار حقوقی - سیاسی ایران، به‌عنوان رکن برتر اما بر خواسته از اراده مردم و ضامن توازن قوا، نقشی کلیدی در جلوگیری از انحرافات نهادی، سوءاستفاده از قدرت، و نیز انطباق عملکرد قوا با اهداف کلان نظام اسلامی ایفا می‌کند.

با این حال، برای تحقق کامل اهداف اصل ۵۷، تقویت سازوکارهای نظارت متقابل، شفاف‌سازی حدود صلاحیت‌ها، ارتقاء آگاهی عمومی و نهادینه‌سازی فرهنگ قانون‌مداری ضروری است. اجرای دقیق این اصل می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در استقرار حکمرانی مطلوب، تثبیت مشروعیت نظام و ارتقاء کارآمدی نهادهای حاکمیتی ایفا کند.

منابع

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،
- ۲- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول. تهران: میزان،
- ۳- بدن، ژان، ۱۳۹۰، شش کتاب درباره جمهوری. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی،
- ۴- هابز، توماس. ۱۳۹۵. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی،
- ۵- لاک. جان. ۱۳۹۱. دوساله درباره حکومت. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشر شیرازه،
- ۶- روسو، ژان ژاک. ۱۳۹۴ قرارداد اجتماعی. ترجمه جلال الدین مجتبوی. تهران: نشر نی،
- ۷- کاشانی، سید محمد هاشم. ۱۴۰۰. حقوق اساسی تطبیقی. تهران: انتشارات میزان،
- ۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود. ۱۳۸۰. فقه سیاسی: مبانی و ساختار نظام سیاسی اسلام. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک،
- ۹- کرانبرگ، پیترو. ۱۳۹۴. مداخله بشردوستانه و حاکمیت. ترجمه غلامرضا ظریفیان. تهران: انتشارات اطلاعات،
- ۱۰- لاسکی، هارولد جی. دولت در نظریه و عمل. ۱۹۳۰. ترجمه فارسی: عباس آژند، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۸۲،
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵،
- ۱۲- دوورژه، موریس، نظام‌های سیاسی. ترجمه: عبدالحسین نقیب‌زاده (۱۳۶۸) (تهران: انتشارات قومس،
- ۱۳- مدیسون، جیمز، مقالات فدرالیست، ترجمه: علی اصغر قائدان (۱۳۸۰) (تهران: مؤسسه فرهنگی خدماتی دایره،
- ۱۴- بارت، هارولد، حقوق اساسی و اداری بریتانیا، ترجمه: ابراهیم عباس‌زاده (۱۳۸۴) (تهران: نشر میزان،
- ۱۵- خسروشاهی، سید هادی. اسلام و دموکراسی: تجربه جمهوری اسلامی ایران. قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲،
- ۱۶- هامبش، علی اکبر. اندیشه سیاسی و حقوق اساسی در اسلام و غرب. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱،
- ۱۷- هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم. تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۶،
- ۱۸- طاهری، ابراهیم. ۱۳۹۴، نظریه تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،
- ۱۹- لاک، جان، دو رساله درباره حکومت مدنی. ۱۶۸۹، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰،
- ۲۰- مونتسکیو، شارل دو روح‌القوانین. ۱۷۴۸، ترجمه علی اکبر مهدیان. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰،
- ۲۱- هارولد جی. دولت در نظریه و عمل. به نقل از ۱۳۸۵، حسین بشیریه. آموزش علم سیاست. تهران: نشر نی،
- ۲۲- رحیم‌نژاد، مصطفی. تفکیک قوا و جایگاه رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲،
- ۲۳- صانعی، حسن. ۱۳۹۰. مبانی فقهی ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
- ۲۴- قاضی، سید جلال‌الدین. ولایت فقیه و ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲،
- ۲۵- بشیریه، حسین. تحول مفاهیم سیاسی در ایران. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵،
- ۲۶- طاهری، ابراهیم. نظریه تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴،
- ۲۷- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷) نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا،
- ۲۸- مدرسی یزدی، محمد مؤمن. ۱۳۸۴. نظام سیاسی و حقوقی اسلام. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
- ۲۹- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول. تهران: سمت،
- ۳۰- صفایی، سید باقر. ۱۳۹۰. حقوق اساسی تطبیقی. تهران: سمت،
- ۳۱- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۰. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار،

- ۳۲- جعفری تبار، حسین. ۱۳۹۲. بررسی فقهی حقوقی ساختار قوا در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،
- ۳۳- رنانی، ۱۳۹۷؛ افروغ، ۱۳۹۰، اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر،
- 34- Oleszek, Walter J. 2013. Congressional Procedures and the Policy Process 9th ed. Thousand Oaks: CQ Press.
- 35- Kommer, R. 2020 Das politische System der Bundesrepublik Deutschland (9. Auflage (Wiesbaden: Springer VS.
- 36- OECD .2023. Government at a Glance 2023. Paris: OECD Publishing.

Analysis of the Status of Article 57 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Javad Nouri¹, mansore Pourkhosh²

1. Ph.D. Candidate in Public Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran

2. Law Student, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Iran

Abstract

Article 57 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran is one of the fundamental principles in organizing the legal and political structure of the country. This article establishes the basis for the separation of powers and the distribution of authority among the three branches legislative, executive, and judicial which operate under the oversight of the moderating authority (Absolute Guardianship of the Jurist). It prevents the concentration of power in a single institution. The primary function of this article is to create a system based on balance and mutual oversight among the branches, through which effective mechanisms to prevent despotism, corruption, and abuse of power can be strengthened. According to this article, each branch possesses specific competencies and authorities defined within the framework of the Constitution, and their relative independence is guaranteed. On the other hand, the mutual oversight of the branches, shaped by this article, serves as a deterrent mechanism against violations and conflicts of interest. Thus, Article 57 not only forms the foundation of the separation of powers in the Islamic Republic of Iran but also provides a platform for achieving good governance, accountability, and justice-oriented rule. However, it should be noted that this article recognizes the independence of the branches, which, based on other principles of the Constitution, can oversee one another.

Keywords: Sovereignty, Separation of Powers, Constitution, Islamic Republic of Iran.
